

تأثیر پذیری

دکتر محمد انصار



LEONARDO ERGOVSI
POETA NAZIONALE CENSURATO 1828
FONDATARE DELL'ISTITUTO DI STUDI E DELLA CITTÀ DI ROMA

ردوسی از اشعار رودکی

دکتر محمد انصار، نویسنده مقاله حاضر، از استادان بنام زبان و ادب پارسی در تاجیکستان است. از آنجایی که این مقاله توسط خود وی به فارسی نگاشته شده است از جهت نثر و شیوه نگارش با نثر معمول در نگارش فارسی زبانان ایرانی تفاوت‌هایی دارد. نامه فرهنگ به خاطر حفظ اصالت متن از تغییر لحن و ساختار زبان آن پرهیز نموده و تنها به ویرایش فنی اقدام نموده است.

میلادی) را فراهم ساخته است. سوم اینکه، شاهنامه کتاب پرحجم و بزرگی که تنها خواندن آن روزان و شبان زیاد را می‌خواهد و به خاطر نگارش یک مقاله که نتیجه نهاییش روشن نیست، به این کار همت گماشتن را سخت سست بنیاد می‌گرداند. نگارنده سطور نیز بررسی ویژه مسئله را بر دوش نداشت. ضمن کارهای دیگر که به فردوسی و شاهنامه ارتباط می‌گرفتند، درباب پیوندهای ادبی فردوسی با رودکی موادی گرد آمد که اینک تقدیم می‌گردد.

نخست با نمونه‌هایی از اقتباسات دانای طوس آشنا می‌شویم:

نگه کن که دانای ایران چه گفت
بدانگه که بگشاد راز از نهفت
که دشمن که دانا بود به ز دوست
ابا دشمن و دوست دانش نکوست
یکی داستان زد برین مرد مه
که درویش را چون برانی زده
نگوید که جز مهتر ده بدم
همه بنده بودند و من مه بدم
گهر بی هنر ناپسند است و خوار
برین داستان زد یکی هوشیار
چه گفت آن گرانمایه نیک رأی
که بیداد را نیست با داد پای

بدیهی است که مراد صاحب گفتارهای فوق را بدون آگاهی و مقایسه فهمیدن امکان پذیر نیست. و آن طرف مقایسه هم معلوم، نه تنها آثار رودکی بلکه گذشتگان و معاصرانش کم اندر کم باقی مانده‌اند. همچنین می‌تواند بود که مؤلف اقتباسات دانشمندان و حکیمان پیشین باشد. به هر صورت فردوسی به مناسبت‌هایی از رودکی و دقیقی نام برده است که روشن کردن آنها از وظایف با اهمیت پژوهشگران ادب فارسی به شمار می‌آید. زیرا در این مورد پرسش‌هایی مطرح می‌شود که نیازی به پاسخ ژرف و دقیق دارد؛ از فردوسی و دقیقی کدام یک پیشتر به

هر گاه نام استاد رودکی و حکیم ابوالقاسم فردوسی را بر زبان آوریم، یک دوره اوج و کمال ادبیات فارسی با تمام شہامت و بزرگی پیش نظر می‌آید. طبق برخی اسناد ابوالقاسم فردوسی هنگام درگذشت رودکی نوجوانی ۱۵ - ۲۰ ساله بوده است. ولی مناسبت حماسه سرای بزرگ به ایجادهای استاد شعرای عجم تاکنون مورد آموزش و بررسی‌های گسترده علمی قرار نگرفته است. به اندیشه اینجانب در این راه مشکلاتی است که پژوهندگان را از کاوش و جستجوی تارهای پیوند دو سرآمد ادیمان باز می‌دارد. نخست، از نوشته‌های رودکی تنها یک هزار بیت از دستخوش روزگاران در امان مانده و این حال امکان نمی‌دهد که افراد جويا ابیات و پاره‌های همگون را در مقایسه بیاموزند و به موضوع روشنی بیندازند. دوم اینکه، حکیم طوسی چون آیین معمول ادبی بر تأیید و تقویت گفتار و اندیشه‌ها چه از زبان خویش و چه از زبان قهرمانان حماسه بسی اقتباس آورده ولی صاحب و گوینده متن اقتباس‌ها را تذکر نداده است. او مؤلفان اقتباس‌ها را با اوصاف نیک یاد آورده و سخن آنان را با عیناً و یا مضموناً (در داخل وزن متقارب) بیان داشته است. علت اساسی این است که گویندگان ادبیات جدید فارسی (پس از استیلای عرب) بازماندگان قهرمانان شاهنامه بودند و سخن بازماندگان را اقتباس کردن نیاکان خلاف تاریخ به شمار می‌آید. با عدم ذکر مؤلف اقتباس خداوندگار شاهنامه خود را از قید و بند تاریخ آزاد نگاه داشته و امکان استفاده آزاد از گفتار پرمغز ادبای قرون اول هجری (۸ - ۱۰

ابوالقاسم فردوسی به آثار رودکی و کار او با حسن اخلاص و توجه می‌نگریسته است

که بنشاندت پیش آموزگار
کسی کش خرد باشد آموزگار
نگه داردش گردش روزگار

ولی محققان پیشین از رابطه فردوسی با آثار رودکی
بیش از این چیزی نگفته‌اند. روی این ملحوظ، کاوش‌های
اینجانب شاید به مسئله بیشتر روشنی اندازد و بر
کاوش‌های آینده زمینه بگذارد. در واقع، برخی از گفته‌های
فردوسی مضمون ابیات رودکی را در ذهن مجسم
می‌سازد (ما ابیاتی را در نظر داریم که فردوسی اقتباسی
بودن آنها را ذکر نکرده). به این ملاحظه ایراد هم می‌توان
گرفت چرا که ابیات همگون شاید ضرب‌المثل و مقالی
باشد که هر دو شاعر از آن کار گرفته‌اند. ولی در نظر
می‌باید داشت که محض سخنان حکیمانه که حکم
ضرب‌المثل و مقال را دارند، قابل اقتباس و پیروی هستند.
از این دو جهت یکی را زیاد و دیگری را کم نشان دادن راه
به اشتباه می‌برد.

در آغاز یکمانندی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که
کمتر باعث شک و تردید شده می‌تواند. در بخش
«پادشاهی خسرو پرویز» آمده که خسرو پس از مرگ پدر
به تخت نشست. بهرام گور از حادثه واقف گردید و جهت
از خسرو ستانیدن تخت و تاج آمادگی گرفت. به نوبه خود
خسرو کاراگاهان به لشکر فرستاد تا حالت روحی اردوی
بهرام را گزارش بدهند. کاراگاهان ضمن دیگر معلومات به
خسرو گفتند:

جز از رزم شاهان نداند همی
همه دفتر دمنه خواند همی

بعد از گزارش کاراگاهان خسرو به وزیر خویش سه
برتری بهرام گور را تذکر می‌دهد: یکم، پهلوانی؛ دوم،
دانستن آیین شاهنشاهان؛ و

سوم کش کلبله‌ست گویی وزیر
چون او رایزن کس ندارد دبیر

این مقدمه چینی گواه آن است که حکیم طوس نه تنها
از کلبله و دمنه را به نظم آوردن استاد رودکی آگاه بود،
بلکه داستان را خوانده بود. در همین بخش شاهنامه
خسرو پرویز می‌گوید:

هران مغز کورا خرد روشن است
ز دانش یکی بر تنش جوشن است

نظم شاهنامه پرداخت؟ چرا برخی از دانشیان، فردوسی را
ادامه دهنده کار دقیقی گفته‌اند؟ انتقادات فردوسی که بر
هزار بیت دقیقی وارد آورده، مگر واقعیت دارد؟ اگر چنین
نیست، چرا فردوسی دقیقی را زاهبر خویش خوانده؟
در مورد برخورد فردوسی به آثار رودکی این قدر
می‌دانیم که حکیم طوس در داستان آوردن کلبله و دمنه از
هندوستان و ترجمه آن به زبان‌های پهلوی و عربی و در
زمان نصر سامانی نظم درآوردن آن به وسیله رودکی را
تذکر داده است. بیت‌های ذیل شاهنامه مشهورند:

گزارنده را پیش بنشانند

همه نامه بر رودکی خوانند

بپیوست گویا پراکنده را

بسفت این چنین در آکنده را

بر آنکو سخن راند آرایش است

چو ابله بود جای بخشایش است

حدیث پراکنده پراکند

چو پوسته شد مغز جان آکند

این ابیات از دو جهت اهمیت دارد. نخست، در آنها
نظر فردوسی درباره برتری‌های کلام منظوم بر مستور
روشن گشته است، کتاب خوب و عالی به شکل مستور
هنوز ناسفته و پراکنده می‌نماید و اگر شاعر آن را سفته به
رشته نظم بکشد، به درّ یکپارچه نایاب تبدیل می‌یابد و
ابدی می‌گردد، از این لحاظ، کار رودکی درباب نظم کلبله
و دمنه عین کاری بود که خود فردوسی سراسر عمر
پربرکت خویش را وقف آن کرده است. دوم، آن ابیات
ستایش نامه فردوسی بر شعر آدم الشعراست.

ابوالقاسم فردوسی به آثار رودکی و کار او با حسن
اخلاص و توجه می‌نگریسته و اگر چنین است، تجلی
گفتار رودکی در شاهنامه به دیده می‌رسد یا خیر؟ پاسخ
مثبت است، ولی فردوسی جز لحظه فوق‌الذکر دیگر از
رودکی نام نبرده.

یادآور می‌باید شد که دانشمندانی چون سعید نفیسی،
محمد نوری عثمان و چند دیگر از تأثیر شعر رودکی به
شاهنامه سخن به میان آورده‌اند. از جمله استاد نفیسی در
کتاب بزرگ خویش محیط زندگی و احوال و اشعار
رودکی ضمن اظهار تأثیر رودکی به ادب فارسی چنین
نگاشته: «پیدااست که این شعر (منظور بیت رودکی: هر که
نامخت از گذشت روزگار - نیز ناموزد زهیچ آموزگار - م.ا.)
در قرن چهارم بسیار رایج بوده است و حتی رعایت کلمه
روزگار در مصرع اول و کلمه آموزگار در مصرع دوم نیز
سستی شده است زیرا که فردوسی در شاهنامه مکرر این
مطلب را با همین قوافی به اشکال مختلف آورده است» و
سپس سی و شش بیت از شاهنامه با این قوافی ذکر یافته،
چون:

یکی نغز بازی کند روزگار

بررسی سبک و صور خیال شاهنامه
در درست فهمیدن اشعار
رودکی نیز مدد می‌رساند.

کس آن را نبرد مگر تیغ مرگ
شود موم ازان تیغ فولاد ترک
بدون تردید بیت نخست حاوی مضمون بیت استاد
رودکی از آغاز کلیله و دمنه است:
دانش اندر دل چراغ روشن است
وز همه بد بر تن تو جوشن است
چون اندیشه و شیوه نگارش فوق بس زیباست، در
چند جای دیگر شاهنامه نیز مورد استفاده قرار گرفته
است، مانند:

روان تو دارنده روشن کُناد
خرد پیش جان تو جوشن کُناد
بدان تا روان تو روشن کند
خرد پیش مغز تو جوشن کند
در همین بخش «پادشاهی خسرو پرویز» موبد به
خسرو می‌گوید:

اگر بشنود شهریار این سخن
که گفتست بیدار مرد کهن:
بچشم دل اندر سخن بنگرد
از او برخوردار چون بدل بگذرد
این «بیدار مرد کهن» استاد رودکی است که گفته بود:
به چشم دلت دید باید جهان
که چشم سر تو نبیند نهان
بیت ذیل فردوسی:
و دیگر که گیتی فسانه‌ست و باد
چه خوابی که بیننده گیرد بیاد
در ذهن، این بیت رودکی از یک تغزل زنده می‌گردد
که:

شاد زی با سیاه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد
قربان ابیات ذیل نیز باعث شک و گمان نمی‌تواند
شد:

صد نیک به یک بد نتوان کرد فراموش
کز خار پراندیشی خرما نتوان خورد

(رودکی)

بکن کار و کرده به یزدان سپار
به فرما چه یازی چو ترسی زخار

(فردوسی)



در واقع برخی از گفته‌های فردوسی مضمون ابیات رودکی را در ذهن مجسم می‌سازد

استاد رودکی در قصیده‌ای نوشته:
خدای عرش جهان را چنین نهاد نهاد
که گاه مردم از اوشاد و گاه از او ناشاد

معنی آن در شاهنامه بارها دچار می‌آید که یکی را ذکر می‌کنیم:

چنین است کردار گردان سپهر
گهی درد پیش آردت گاه مهر

نه تنها معنی و مضمون ابیات جداگانه آدم الشعرا بلکه محتوای غزل و قصاید تام او را در پاره‌هایی از شاهنامه می‌توان دریافت. غزل خمربه رودکی مشهور است:

می‌آرد شرف مردمی پدید
آزاده نژاد از یرم خرید
می‌آزاده پدید آرد از بد اصل
فراوان هنر است اندر این نبید
هر آنکه که خوری می‌خوش آنکه است
خاصه چو گل و یاسمن دمید
بسا حصن بلند که وی گشاد
بسا کره نوزین که بشکنید
بسا دون بخبلا که می‌بخورد

کریمی به جهان در پراکنید

در شاهنامه پس از ناپدید گردیدن کیخسرو پاره شعری هست که قرابت آن با ابیات غزل استاد رودکی اظہر من الشمس است:

دل زنگ خورده ز تلخی سخن
ببرد از او زنگ باده کهن
چو پیری درآید ز ناگه بمرد
جوانش کند باده سالخورد
بیاده درون گوهر آید پدید
که فرزانه گوهر بود پاپلید
چو بد دل خورد مرد گردد دلیر
چو روبه خورد گردد او تند شیر

از چنین ابیات همانند باز هم می‌توان آورد ولی ما به مثال‌های مزبور اکتفا کرده تأیید می‌داریم که آنها نمایانگر آند که حماسه سرای بزرگ تا چه حد به میراث معاصر

بزرگ خویش توجه داشته است.

بررسی همه جانبه زبان، سبک و صور خیال شاهنامه در مسئله درست فهمیدن اشعار استاد رودکی نیز مدد می‌رساند. این یآوری را تطبیق ابیات رودکی با شاهنامه انجام داده می‌تواند. یک مثال می‌زنیم. تا این اواخر معنی عبارت «ریگ آمو» در قصیده مشهور بوی جوی مولیان روشن نبود. اکثر محققان آن را شرح نداده‌اند. از فحوای سخن دانشمندان نتیجه می‌گیریم که رودکی در بیت ریگ‌های درشت (۱) گذرگاه رودخانه آمو را چون یکی از مشکلات راه بخارا به قلم آورده و چنین معنی از ترجمه‌های بیت به زبان‌های غیر نیز بیرون می‌آید. اما به نظر نگرفته‌اند که رودکی در بیت دیگر گذر از رود جیحون را چون یکی از موانع راه بخارا نشان داده است:

آب جیحون با همه پهناوری
خنگ ما را تا میان آید همی

لذا یک مانع را دو مرتبه ذکر نمودن شاعر نابهنگام می‌نماید. از این لحاظ، چند سال قبل بنده پیشنهاد کرده بودم که به جای «ریگ آمو» عبارت «ریگ هامون» به متن قصیده وارد گردد، زیرا استاد رودکی در راه بخارا دو مانع مشکل را ذکر و آنها را به نظر ممدوح آسان جلوه‌گر ساخته که یکی رود جیحون و دیگری بیابان ریگ زار بوده. در حقیقت، رودکی بیابان ریگ‌زار را مدنظر داشته نه ریگ قعر رودخانه را، اما برای این تبدیل عبارت لازم نبوده، تنها عبارت «ریگ آمو» را به معنی ریگستان‌های ساحل چپ رود آمو فهمیدن کفایت بوده است. در این باب شاهنامه به ما کمک می‌کند. طبق تصویر حکیم طوس ریگستان‌های ساحل چپ رود آمو به بیابان آمو و یا ریگ آمو می‌گفته‌اند. وقتی تورانیان به ایران لشکر کشیدند:

ز کشتی همه آب شد ناپدید
به صحرای آموی لشکر کشید
عنانش گرفتند و برنافتند
بدان ریگ آموی بشتافتند

جای تذکر است که عبارت «ریگ آمو» حتی از فرهنگ اشعار رودکی که از طرف امان نوروف، فرهنگ نویس تاجیک ترتیب یافته، بیرون مانده است. ریگ آمو همچون نام محل شامل فرهنگ مختصر شاهنامه که این

هم در تاجیکستان چاپ شده، نگردیده است. مثال مذکور نشان می‌دهد که در مقایسه آموختن آثار بزرگان ادبیاتمان بسیار سودمند تمام خواهد شد.

درباره تأثیرپذیری ابوالقاسم فردوسی از اشعار رودکی تذکر نکته دیگری را ضرور می‌شمارم. چند سال قبل دو بیت حضرت فردوسی توجه مرا به خود کشید که به نظم مثل معما نمود. سال‌ها جواب جست‌وجوی تاکنون جواب دقیق و صحیح پیدا نکردم اما چند قرینه بدست آمد که اینک به عرض می‌رسانم (ضمناً باید گفت که ابیات معما مانند در شاهنامه کم نیست).

در بخش «پادشاهی انوشیروان» (قسمت بیماری انوشیروان و فتنه نوش زاد) آمده است:

چنین گفت گوینده پاریسی
که بگذشت سال از برش چارسی
که هر کس که با پادشا دشمن است
نه مردم نژاد است کاهریمن است

چنانکه ملاحظه می‌رود، حکیم بزرگ هنگام اقتباس معنی سخن گوینده پاریسی، عمر دراز دیدن او را تأکید داشته. کیست این گوینده پاریسی که از برش چارسی (۳۰×۴)، یعنی یک صد و بیست سال بگذشته؟ پاسخی جز به حدت و گمان نمی‌توان گفت، زیرا هم اکنون نه تنها آثار بلکه سرگذشت شخصی اکثر کل پیشینیان فردوسی را یا خیلی کم می‌دانیم و یا تماماً از آن بی‌خبریم. گمان بیشتر ما به استاد رودکی قرار گرفت. و چون برخی قراین به دست آمد، من اندیشه‌های خویش را به دانشمندان ورزیده‌ای چون محمد نوری عثمان و رسول هادی زاده ابراز نموده، در این مورد ملاحظات ایشان را فهمیدن خواستم، اساتید نامبرده از کاوش‌های اینجانب تمجید نمودند و فرمودند که منظور فردوسی بودن رودکی از احتمال دور نیست.

گرچه سال‌های زادن و مرگ رودکی تخمینی است، آن چیز واضح است که او عمر دراز دیده و به قول خود «سخت پیر فرتوت گشته بوده» است و مفهوم پیر فرتوت به نسبت کسان ۶۵ - ۷۰ ساله گفته نمی‌شود. فعلاً سال‌های زادن و مرگ استاد ۸۵۸ - ۹۴۱ م قبول گردیده، یعنی ۸۳ سال عمر دیده، مأخذ ادبی و تاریخی سال فوت استاد را ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۴۳ نیز نوشته‌اند. اگر تاریخ آخرین را به اعتبار بگیریم، رودکی بعد ترک دربار (سال ۹۳۷ م) قریب بیست سال زنده بوده است. در آثار علمی ولادت او را از ۸۵۰ تا ۸۸۰ نشان داده‌اند. می‌دانیم که رودکی در زمان نصر ابن احمد سامانی (۴۱۴ - ۹۴۳ م) بیشتر به شهرت و آبرو صاحب شده بود. اگر بپذیریم که بیت:

پیر فرتوت گشته بودم سخت
دولت او مرا بکرد جوان

محض به همین امیر سامانی بخشیده شده، ناگزیریم

بر پذیرفتن اینکه استاد رودکی در زمان به سر قدرت رسیدن امیر مزبور قریب ۸۰ سال عمر داشت و بخشش‌های فراوان امیر او را جوانی دوم (جسماً و روحاً) عطا فرموده است. در این صورت، ما بیت رودکی را در باب جوان به خدمت دربار رفتن (رهی سوار و جوان و توانگر از ره دور - به خدمت آمد نیکوسگال و نیک اندیش) رودکی به زمان نصر اول ابن احمد که سال ۸۶۴ به حیث سر سلسله سامانیان اعتراف شد، نسبت می‌توانیم داد. ضمناً باید بگویم که بیت رودکی را از «قصیده پیری»:

که را بزرگی و نعمت ز این و آن بودی
ورا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود

درست و راست شرح می‌توان بست، یعنی شاعر از الطاف نصر اول، اسمعیل، احمد و نصر دوم سامانی بهره‌ها برداشته است. اگر رودکی از دربار سامانیان رانده می‌شد، هیچ گاه همه آنها را به نیکی یاد نمی‌کرد.

استاد فقید سعید نفیسی نوشته بود که زیاده از حد طبیعی (حوالی هفتاد سال) عمر دیدن رودکی را تذکره‌نگاران ذکر نکرده‌اند. در این مورد می‌باید گفت که اگر از گفتار خود رودکی صرف نظر بکنیم هم، در کتاب مذکور سعید نفیسی بیش از بیست دانشمند معاصر رودکی ذکر یافته‌اند که از هشتاد یا یک صد و هفت سال عمر دیده‌اند. این بدان معنی است که نود یا صد سال زندگی کردن در زمان رودکی نیز غیرطبیعی نبوده است و نوشته فردوسی را عین یک صد و بیست پذیرفتن نشاید. آن را مانند گفتار همگون خود فردوسی و سایر گذشتگان قریب یک صد و بیست می‌توان فهمید.

روی این ملحوظ بیت فردوسی را در باب نظم کلیله و دمنه از طرف رودکی به درستی شرح بستن میسر می‌گردد. نظر به معلومات موجود، رودکی کلیله و دمنه را سال ۹۳۲ م. به رشته نظم کشیده بود و کسی (گزارنده) متن منثور را به رودکی خواند و او نظم کرد. به گمان این جانب او در این هنگام بیش از نود سال عمر داشت و بر اثر پیری چشمانش خیره گردیده و بعداً تماماً نابینا شده باشد و بدین سبب او را لازم آمد که کسی کتاب را برایش بخواند و او به نظم بیاورد. به احتمال قوی از سخن فردوسی چنین معنی بیرون می‌تراود.

غیر از این، رودکی به سال ۹۳۳م. به دستور نصر دوم سامانی به مناسبت پیروزی امیر سیستان، ابوجعفر احمد بن محمد قصیده «می و مدح امیر سیستان» را نوشت و در اخیر آن پیش از دعا در سبب شخصاً به سیستان رفته چکامه تقدیم کرده و ناتوانی خویش بیان داشته:

و دم ضعیفی و بی بودی‌ام نبود
و آنکه نبود از امیر مشرق فرمان
خود بدویدی به سان پیک مرتب
خدمت او را گرفته جامعه بدنان
عذر رهی خویش و ناتوانی و پیری
کاو به تن خویش نیامد مهمان

از ابیات فوق خلاصه بر می‌آید که رودکی بر اثر ضعیفی و بی بودی و ناتوانی و پیری نتوانسته که به سیستان برود و امیر را تیریک بگوید. و هم اکنون پرسشی پیش می‌آید که مگر چنین شخصی نصر دوم سامانی را (در آغاز حکومت او باشد هم) در سفر طولانی همراهی کرده قصیده «بوی جوی مولیان» را با لحن خوش سروده می‌توانست؟ هرگز. حکایت مشهور اگر واقع شده باشد هم، تنها به زمان نصر اول راست می‌آید.

در ادبیات علمی می‌نگارند که رودکی قبل از فوت نصر دوم به سال ۹۴۳م. هنگام استعفای بلعمی وزیر (سال ۹۳۷م.) کور شده و از دبار رانده شد و اخیراً در سال ۹۴۱م. از عالم در گذشت. این اندیشه از نگاه منطق کلام صحت داشته نمی‌تواند، زیرا چنین حوادث سخت ناگوار در قصیده «پیری» که بعداً تألیف یافته، عکس نینداخته نمی‌توانست، در صورتی که رودکی از تمام آل سامان ستایش به عمل آورده است. احتمالاً قریب به یقین این است که رودکی به اثر پیری و ناتوانی از بینایی محروم گردید و این فاجعه زندگی را مردانه پذیرفت و «بعد از این کوری می‌کنیم و بویم شاد» گفتنش همین معنی را می‌رساند.

قابل اعتراف است که اکثر شک و گمان‌های ما درباره رودکی نو نیستند بلکه از جانب برخی دانشمندان ابراز گردیده و مهمتر از همه آن است که نوشته فردوسی آن تخمین‌ها را تقویب می‌دهد.

به این نکته نیز روشنی می‌باید انداخت که بر کدام اساس ما از گفتار فردوسی، رودکی را بیرون آوردیم؟ مگر ما مفتون اندیشه‌های ذهنی خویش نشده‌ایم؟ سخن این است که چون معنی بیت رودکی که فردوسی اقتباسش کرده است، از نگاه فردوسی پر محتوا و حکیمانه است، جای دیگر آن را چنین آورده است:

هر آن کس که بر پادشاه دشمن است
روانش پرستار اهریمن است
به فرمان شاهان نباید درنگ

نباید که گردد دل شاه تنگ

(از بزم هفتم نوشیروان با بزرگ مهر و موبدان)

مضمون ابیات فوق در قصیده استاد رودکی با مطلع:

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند

جان گرامی بجانش اندر پیوند

به نظر رسید:

هر که سر از پند شهریار به بیچید

دام طرب را به دام گرم درافگند

کیست به گیتی خمیر مایه ادبار

آنکه به اقبال او نباشد خرسند

یاد آوردیم که فردوسی اقتباس مزبور را در بخش

پادشاهی نوشیروان جای داده و جالبتر اینکه در قصیده رودکی نیز اشاراتی به کسرا (نوشیروان) و زند و آبستارفته که مضمون ابیات دو تن شاعر بزرگ را به یکدیگر باز هم نزدیکتر ساخته، شک و گمان را کمتر می‌گرداند:

همچو معماست فخر و همت او شرح

همچو ابستااست فضل و سیرت او زند

سیرت او بود وحی نامه به کسری

چونکه به آیینش پند نامه بیاگند

به این طریق از ملاحظات فوق دو نتیجه می‌توان

گرفت: نخست، ابوالقاسم فردوسی که خود از سرآمدان نظم فارسی است، به آثار پیر شاعران عجم نظر خاص داشته، از آن بهره‌ها برداشته و در تأیید و تأکید گفتار خویش استفاده برده است. دوم، اگر در واقع هم شاعر یک صد و بیست ساله رودکی باشد، اشارت فردوسی در قسمت آموزش حیات و ایجادیات رودکی اهمیت فوق‌العاده کسب می‌کند و در این باره تجدید نظر را می‌خواهد و بسیار معماهای سرگذشت و کار او را گشوده می‌تواند

